

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۲۸ - ۵

تحلیل کارگفتی لعن و نفرین در قرآن کریم با تاکید بر مبانی تربیتی آن

محمد هادی اربابی^۱

مسعود اکبری زاده^۲

مهدی محمدی نیا^۳

چکیده

مهمترین و اصلی‌ترین رسالت استفاده از لعن و نفرین در آیات قرآن کریم و همچنین در روایات نشان دادن قبح و یا حسن یک فعل و عمل است. در واقع با تاکید و استفاده از لعن برای مثال لعن کم‌فروشان، ظالمان، ستمگران، مفسدان اخلاقی و غیره حق تعالی بر آن شده که قبح یک عمل را نشان دهد و افراد را از انجام این عمل بازدارد. در واقع خصوصیت اصلی کارگفتی این واژه هشداردهند و برحذردهنده بودن است. اما نفرین نیز استفاده شده است تا نفرت و بغض خداوند نسبت به انجام و تکرار یک فعل و ترویج آن بر همگان آشکار شود. در واقع بارزترین مبانی تربیتی استفاده از لعن و نفرین در آیات دارای ابعاد اخلاقی است. کلیه امور ناپسند چون ظلم، ستم، دزدی، شرب خمر، کم‌فروشی، بت پرستی، حيله‌گری، ربا، خوردن مال یتیم، و غیره جهت نشان دادن میزان قبیح بودن آن به همراه یک نوع تاکید چون لعن، نفرین، منادا، تاکید یا یک کارگفت دستوری آماده است.

واژگان کلیدی

کارگفتی، لعن، نفرین، قرآن کریم، مبانی تربیتی.

۱. دانشجوی دکتری، گروه زبان انگلیسی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران.

Email: mohammadhadi.arbabi@iau.ac.ir

۲. استادیار، گروه زبان و ادبیات عربی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: m.akbarizadeh@iauzah.ac.ir

۳. استادیار، گروه زبان‌شناسی، دانشگاه ولایت، ایرانشهر، ایران.

Email: m.mohammadinia@velayat.ac.ir

پذیرش نهایی: ۱۴۰۴/۸/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۵/۲۶

طرح مسأله

اولین کسی که مورد لعن الهی قرار گرفت، شیطان بود و سپس کسانی که در راه شیطان حرکت کردند، مانند: "مفسدان"، "ظالمان"، "کتمان کنندگان" و... اما نکته قابل توجه این است که قرآن کریم، علاوه بر "کافران"، "منافقان" و "اهل کتاب"، حتی برخی از مسلمانان را مورد "لعن" قرار داده است، مسلمانانی که مرتکب اعمالی چون "تهمت"، "آزار رسول"، "قتل" و... شده‌اند. مطلب قابل توجه دیگر، همراهی "لعن" با "غضب و عذاب الهی" است. به طوری که از سی و شش آیه که "لعن" در آن به کار رفته است، بیست و پنج آیه (در همان آیه یا در آیات قبل) "عذاب" و "غضب الهی" نیز مطرح گردیده است.

مهم‌ترین عذاب معنوی منافقان، لعنت الهی است که سبب محرومیت آن‌ها از هرگونه خیر و رحمت و زمینه ساز انواع عذاب‌هاست. خداوند منافقان را در کنار کافران ذکر نموده و هر دو گروه را مورد لعن قرار داده و می‌فرماید: «وعد الله المنافقین و المنافقات و الکفار نار جهنم خالدین فیها هی حسبه‌م و لعنهم الله و لهم عذاب مقیم» (توبه: ۶۸). «خدا به مردان و زنان دو چهره و کافران، آتش جهنم را وعده داده است. در آن جاودان‌ها. آن [آتش] برای ایشان کافی است، و خدا لعنتشان کرده و برای آنان عذابی پایدار است».

خداوند منافقان را در کنار کافران ذکر کرده است تا بیان کننده این باشد که حال منافقان بهتر از کافران نیست و هر دو در کفر مشترکند این وعده جزای آن‌ها است برای همه شرارت‌هایی که مرتکب شده‌اند، از فسادهایی که پایه‌گذاری کرده‌اند، از انهدام و تخریب پایه‌های ایمان در جامعه مسلمین، از سرپیچی آن‌ها از دستورات الهی و عصیان آن‌ها در مقابل رسولان الهی و آزار پیامبر اکرم(ص).

این عقوبت برای آن‌ها کاملاً متناسب با اعمال آن‌ها است. خداوند آن‌ها را از رحمت خویش دور ساخت و فقدان رحمت الهی برای انسان و دور ماندن او از رضوان الهی نهایت خسران است (فضل‌اله، ۱۴۱۹: ۱۵۷) شاید "هی حسبه‌م" نیز تحکمی برای آن‌ها است. گویی منافقان نعمت‌های الهی را طلب کرده‌اند و خداوند به آن‌ها می‌فرماید: آتش جهنم برای شما کافی است. (ابن‌عاشور، بی‌تا: ۱۴۶).

لعن منافقان در کنار مشرکان

در آیه‌ای دیگر خداوند با بیان این که منافقان عذاب خواهند شد. در کنار مشرکان آنان را مورد لعن قرار داده و می‌فرماید: «و یعذب المنافقین و المنافقات و المشرکین و المشرکات الظانین بالله ظن السوء علیهم دائره السوء و غضب الله علیهم و لعنهم و اعد لهم جهنم و

ساءت مصیرا» (فتح: ۶).

«و [تا] مردان و زنان نفاق پیشه و مردان و زنان مشرک را که به خدا گمان بد برده‌اند، عذاب کند بد زمانه بر آنان باد. و خدا بر ایشان خشم و لعنتشان کرده و جهنم را برای آنان آماده گردانید و [چه] بد سرانجامی است».

در این آیه ابتدا زنان و مردان منافق ذکر شده چون خطر منافقان برای مسلمانان بیشتر از خطر مشرکان است و هم چنین عذاب اهل نفاق سخت‌تر از عذاب اهل شرک است، منظور از "ظن سوء" این است که خیال می‌کردند خداوند نمی‌تواند رسول خود را یاری کند و افکاری مانند این مورد که پندارهای شرک‌آلود را به همراه دارد.

سپس با بیان "علیهم دائره السوء" نفرین بر منافقان یا حکمی که بر علیه آن‌ها رانده شده است را متذکر گردید که به زودی گردونه بلا که می‌گردد تا هر که را می‌خواهد هلاکت کند بر سرشان بچرخد یا به زودی می‌چرخد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۶۳).

لعن منافقان در دنیا

در موردی دیگر خداوند منافقان، بیمار دلان و شایعه پراکنان را تهدید می‌کند که اگر دست از اعمال خود برندارند از شهر اخراج می‌شوند، لعنت شده و ریخته شدن خونشان برای مسلمانان حلال می‌شود و می‌فرماید: «لئن لم یتنه المنافقون و الذین فی قلوبهم مرض و المرجفون فی المدینه لنغرینک بهم ثم لا یجاورونک فیها الا قلیل ملعونین اینما ثقفوا اخذوا و قتلوا تقتیلا» (احزاب: ۶۰ و ۶۱).

«اگر منافقان و کسانی که در دل‌هایشان مرضی هست و شایعه‌افکنان در مدینه، [از کارشان] باز نایستند، تو را سخت بر آنان مسلط می‌کنیم تا جز [مدتی] اندک در همسایگی تو نپایند. * از رحمت خدا دور گردیده و هر کجا یافته شوند گرفته و سخت کشته خواهند شد».

در آیات قبل از این آیه خداوند منافقان را از آزار پیامبر(ص)، زنان و مردان مومن بازداشت و آن‌ها را تهدید به غضب الهی در دنیا و آخرت کرد. در این آیه آنان را تهدید عقبا در این دنیا می‌کند؛ زیرا می‌داند منافقان به قیامت ایمان ندارند، وعیدهای آخرت برای آن‌ها کارساز نیست (ابن عاشور، بی‌تا: ۳۳۰).

"مرجفون" جمع اسم فاعل از "ارجاف" به معنای اشاعه باطل و در سایه آن استفاده نامشروع بردن و یا حداقل مردم را دچار اضطراب کردن است (طباطبایی، ۳۴۰). منافقان، اخبار دروغی که سبب اذیت و آزار پیامبر(ص) و زنان و مردان مسلمان بود یا اسرار مسلمانان بود را از مجلسی به مجلس دیگر برده و با تکرار این سخنان شنونده گمان می‌کرد که این سخنان صحیح است (همان، ۳۳۰).

ویژگی‌های منافقان مورد لعن در قران

در جای دیگر نیز خداوند با بیان برخی ویژگی‌های منافقان آن‌ها را مورد لعن قرار داده و می‌فرماید: «وإذا رأيتهم تعجبك اجسامهم و ان يقولوا تسمع لقولهم كأنهم خشب مسندة يحسبون كل صيحة عليهم هم الهدو فاحذرهم فاتلهم الله انى يوفكون» (منافقون، ۴).

«و چون آنان را ببینی، هیکل‌هایشان تو را به تعجب وا می‌دارد، و چون سخن گویند به گفتارشان گوش فرا می‌دهی گویی آنان شمعک‌هایی پشت بر دیوارند [که پوک شده و درخور اعتماد نیستند]: هر فریادی را به زیان خویش می‌پندارند. خودشان دشمنند از آنان بپرهیز خدا بکدشان تا کجا [از حقیقت] انحراف یافته‌اند».

- ظاهر فریبنده: منافقان ظاهری فریبنده و آراسته دارند، به طوری که هر کس با آن‌ها برخورد کند از سخنان فصیح و به جای آن‌ها لذت می‌برد؛ اما آن‌ها نهایت دشمنی را برای مسلمانان به کار می‌برند.

- عدم استقلال: منافقان مانند چوب‌های خشکی هستند که به دیوار تکیه داده شده‌اند، اجسامی بی‌روح که نه از خود استقلالی دارند، نه در درون نور وصفائی نه اراده و تصمیم محکمی و نه ایمان درستی دارند.

- ترس: ترس و وحشتی عجیب همیشه بر قلب و جان آن‌ها حکم فرماست و یک حالت سوءظن و بدبینی جانکاه سراسر وجود آن‌ها را فرا گرفته است. قران بر دشمنی منافقان با مسلمانان تأکید نموده و به پیامبر(ص) دستور می‌دهد از آن‌ها بر حذر باشد که آن‌ها از هر دشمنی بدتر هستند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۴۰).

منافق از لحاظ کفر با کافر برابر است. هم چنین خدعه زدن و گمراه کردن مردم نیز به آن اضافه می‌شود، از سوی دیگر منافق در میان مسلمانان است و از این جهت خطر او بیشتر و امکان برحذر ماندن از او اندک است. برخلاف کافر که چون در فکر و عمل کافر است و از ظاهر او کسی به اشتباه نمی‌افتد، منافع مانع ورود دیگران به اسلام و سبب تنفر آن‌ها از اسلام می‌گردد (طوسی، بی‌تا: ۱۲).

بزرگ‌ترین سبب لعن منافق، دروغ به خدا و رسول اوست، منافق با زبانش دروغ می‌گوید و با قلبش حق را انکار می‌کند. او با نفاقش خدا و رسول خدا را مسخره کرده است. نهایتاً این که نفاق وسیله‌ای است که از طریق آن دشمنان اسلام به اهداف خود می‌رسند خواه این که منافقان جزء لشکر مسلمانان باشند و انحراف و عصیان‌شان، تبعات جبران‌ناپذیری برای اسلام و مسلمانان بر جای گذارد و یا آن که آنان به اسرار مسلمانان آگاه شوند (همان، ۲۴۹).

ارتداد

از دیگر عوامل بینشی لعن در قرآن کریم "ارتداد" است (آل عمران، ۸۷-۸۸) مرتد در یک آیه مورد لعن قرار گرفته است.

لعن همگانی کتمان کننده

خداوند مجازات کتمان کنندگان را لعنت خداوند و تمامی لعن کنندگان ذکر نموده است؛ و هر دو را مطلق بیان نموده، تا بیانگر تمامی لعنت‌هایی که از هر لعنت کننده سر بزند باشد، خداوند می‌فرماید: «ان الذین یکتُمون ما انزلنا من الیینات و الهدی من بعد ما بیناه للناس فی الکتاب اولئک یلعنهم الله و یلعنهم اللعنون» (بقره: ۱۵۹).

«کسانی که نشانه‌های روشن، و رهنمودی را که فرو فرستاده‌ایم، بعد از آن که آن را برای مردم در کتاب توضیح داده‌ایم، نهفته می‌دارند، آنان را خدا لعنت می‌کند، و لعنت کنندگان لعنتشان می‌کنند».

خداوند از علما پیمان گرفته است، علم خود را در بین مردم منتشر نمایند، آیات هدایت خدا را از خلق خدا پنهان نکنند، هنگامی که پنهان کنند و از انتشار علم خود دریغ ورزند در حقیقت حق را انکار نموده‌اند، پس خداوند از رحمت و سعادت دورشان می‌کند (طباطبایی، ۳۹۰).

"لاعنون" معنای وسیعی دارد که نه تنها مومنان و فرشتگان را شامل می‌شود بلکه علاوه بر آن هر موجودی که با زبان حال یا قال سخن می‌گوید: او هم در این مفهوم وسیع داخل است به خصوص اینکه در پاره‌ای روایات می‌خوانیم که مثلاً دعای خیر و استغفار همه‌ی موجودات زمین و آسمان و حتی ماهیان دریا شامل حال طالبان علم و دانش است (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۵) جایی که آنان برای طالبان دانش استغفار کنند برای کتمان کنندگان دانش لعن خواهند کرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷: ۵۵۳).

البته اگر علمای کتمان کننده توبه کنند و برای مردم آن چه را کتمان کرده بودند، بیان کنند به گونه‌ای که همه مردم از توبه آن‌ها باخبر شوند. چنین توبه‌ای این است که اظهار کنند و بگویند ما در این مدت حقیقت مطلب را کتمان کرده بودیم تا خداوند توبه آن‌ها را بپذیرند در غیر این صورت توبه آن‌ها پذیرفته نیست، زیرا تا پیش از این حق را کتمان می‌کردند و حال کتمان خود را (همان، ۵۸۸).

تهدید و مذمتی که در این آیه نسبت به کتمان کنندگان آمده است، در قرآن منحصر به فرد است چرا چنین نباشد مگر نه این است که‌ها این عمل زشت می‌تواند امت‌ها و نسل‌هایی را در گمراهی نگه دارد همان گونه که اظهار حق می‌تواند مایه حیات و نجات امت‌ها شود؛ کتمان از بزرگ‌ترین گناهان است؛ زیرا مانع هدایت مردم و باقی ماندن نسل‌ها در گمراهی است، بنابراین

هم ظلم به خداوند است و هم ظلم به حق مردم نسبت به هدایت یافتن است.

لعن ظالمان در روز قیامت

خداوند در معرفی روز قیامت نیز به لعنت ظالمان در آن روز اشاره می‌نماید و می‌فرماید: «یوم لا ینفع الظالمین معذرتهم و لهم اللعنه و لهم سوء الدار» (غافر: ۵۲).
 [همان] روزی که ستمگران را پوزش طلبی‌شان سود نمی‌دهد و برای آنان لعنت است و برایشان بدفرجامی آن سرای است».

گویی عذرخواهی و عذتراشی ظالمان در آن روز، به قدری مشهور است که خدوند برای معرفی روز قیامت، به آن اشاره می‌نماید. این مطلب بیانگر آن‌هاست؛ البته این مربوط به بعضی از مراحل روز قیامت است. به دلیل این که آیات دیگری بر عدم سخن گفتن مردم در روز قیامت دلالت می‌کند و اذن سخن گفتن، در بعضی از مراحل روز قیامت صورت می‌گیرد (طباطبایی، ۳۳۸). اما عذرخواهی در آنجا دیگر فایده‌ای ندارد، ظالمان از رحمت خداوند دور و به عذاب الهی دچار خواهند شد.

قرآن خبر از لعن ظالمان در روز قیامت می‌دهد، شاید به این جهت که لعن آن‌ها در دنیا امر شایعی است که نیاز به بیان ندارد، همواره ظالم مورد لعن همگان است. خداوند با بیان لعن آن‌ها در قیامت، تأکید می‌نماید که در آن روز عظیم نیز ندای لعن به ظالمان سر داده خواهد شد، این ندا در دو موضع محاسبه اعمال و هنگام گفتگوی بهشتیان با ظالمان بیان می‌گردد. اینک هر یک را با ذکر آیات مربوط به هر یک بررسی می‌نماییم.

لعن هنگام محاسبه اعمال

خداوند آینده شوم ظالمان در قیامت را این‌گونه بیان می‌فرماید: «و من اظلم ممن افتری علی الله کذبا اولئک یرضون علی ربهم و یقول الاشهد هولاء الذین کذبوا علی ربهم الا لعنه الله علی الظالمین» (هود: ۱۸).

«و چه کسی ستمکارتر از آن کس است که بر خدا دروغ بندد؟ آنان بر پروردگارشان عرضه می‌شوند و گواهان خواهند گفت اینان بودند که بر پروردگارشان دروغ بستند هان! لعنت خدا بر ستمگران باد».

ظالمان در روز قیامت که به پیشگاه پروردگار، با تمامی کردار و اعمالشان عرضه می‌شوند و در دادگاه عدل او حضور می‌یابند تا به شدت مورد محاسبه قرار گیرند. شاهدان اعمال گواهی می‌دهند که این‌ها همان کسانی هستند که به پروردگار بزرگ ظلم نمودند. سپس با صدای بلند می‌گویند: لعنت خدا بر ستمگران "مشهور شدن آن‌ها به ظلم، سبب فصاحت و رسوایی آن‌ها در پیش روی همه خلایق می‌گردد(ابن‌عاشور، بی‌تا: ۲۳۰) حتی برخی معتقدند علاوه بر عرضه

عمومی همه مردم، ظالمان جداگانه عرضه می‌شوند تا به عقوبت اعمال خود برسند (زحیلی، ۱۴۱۸: ۲۲).

مقصود از شاهدان اعمال فرشتگان موکل بندگان، پیامبران یا رهبران دینی مردم در هر زمانی است (طبرسی، ۱۴۰۸: ۲۲۸) منظور از افترا به خداوند نیز، عدم ایمان به خدا و گرویدن به عقاید باطل درباره مبدأ و معاد است زیرا در این صورت، خلقت بی‌هوده و بی‌غرض خواهد بود (طباطبایی، ۱۸۸) همچنین ممکن است منظور نسبت‌های ناروایی باشد که به خداوند می‌دادند، از قبیل این که فرشتگان دختران خداوند هستند (مراغی، بی تا ۲۱).

لعن هنگام گفتگوی بهشتیان با ظالمان

موضع دیگر اعلام لعن بر ظالمان زمانی است که اهل بهشت درباره صادق بودن وعده‌های خداوند از ظالمان سوال می‌کنند. خداوند می‌فرماید: «و نادى اصحاب الجنة اصحاب النار ان قد وجدنا ما وعدنا ربنا حقا فهل وجدتم ما وعد ربكم حقا قالوا نعم فاذن مؤذن بینهم ان لعنه الله على الظالمين» (اعراف: ۴۴).

«و بهشتیان دوزخیان را آواز می‌دهند که " ما آن چه را پروردگاران ما به ما وعده داده بود، درست یافتیم. آیا شما [نیز] آن چه را پروردگارتان وعده کرده بود، راست و درست یافتید؟" می‌گویند: " آری " پس آوازدهنده‌ای میان آنان آواز در می‌دهد که: " لعنت خدا بر ستمکاران باد. » البته سوال بهشتیان از دوزخیان در صادق بودن وعده‌های الهی، برای استفهام نیست، بلکه جنبه ملامت و سرزنش و توبیخ دارد یا این که برای تقریر آمده است. در واقع، این یکی از کیفیتهای گناهکاران و ستم‌پیشگانی است که زمانی با ملامت‌ها و سرزنش‌های خود، روح افراد با ایمان را می‌آزردند. اینک باید نتیجه عمل خود را ببینند. سپس گوینده‌ای ندا می‌دهد " لعن خدا بر ستمگران باد "

ندا دهنده لعن

چه کسی در آن روز عظیم ندای لعن را سر می‌دهد؟ از آیه چیزی استفاده نمی‌شود ولی در روایات اسلامی که در تفسیر و توضیح آیه آمده است، اغلب به حضرت علی(ع) تفسیر شده است (قمی، ۱۳۷۶: ۲۳۱).

علت این که حضرت علی(ع) به عنوان مؤذن در آن روز انتخاب می‌شود، این است که او در دنیا نیز این منصب را از طرف خدا و رسول خدا داشت؛ زیرا پس از فتح مکه مأموریت پیدا کرد که سوره براءت را در موسم حج، با صدای بلند برای همه مردم بخواند (توبه، ۳). هم‌چنین علی(ع) در تمام طول زندگی، در حال مبارزه با ظلم و ستم و درگیری مداوم با ظالمان و ستمگران بود. آنچنان که حمایت از مظلوم و دشمنی با ظالم، در تمام فرازهای زندگی آن حضرت، با توجه به

شرایط خاص عصرش، می‌درخشد.

مگر نه این است که زندگی در جهان دیگر، یک نوع تجسم بزرگ زندگی انسان‌ها در این جهان است. پس چه جای تعجب که مؤذن آن روز، یعنی آن که ندای لعن بر ظالمان از طرف خدا و رسول الله را سر می‌دهد، علی (ع) باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۸۱) البته برخی نیز این ندا دهنده را فرشته‌ای می‌دانند که صدای او را اهل بهشت و جهنم می‌شنوند (مخشری، ۱۴۰۷: ۶۱۷)

لعن آزاردهندگان

در حقیقت، طرد و لعن از رحمت، آن هم از سوی خداوندی که رحمتش گسترده و بی‌پایان است، بدترین مجازات مسحوب می‌شود. به خصوص اینکه طرد از رحمت، هم در دنیا باشد و هم در آخرت؛ منظور از لعنت آن‌ها در دنیا محروم نمودن آن‌ها از هدایت است که جنبه کیفر دارد و لعنت در آخرت دوری از رحمت و قرب خداوند است. اگر عذاب این افراد به وصف خوارکننده توصیف شده، به جهت این است که تلافی استکبارشان باشد؛ چون آن‌ها در دنیا به خدا و رسول خدا (ص) اهانت کردند (احزاب، ۶۷-۶۸)

نفرین

نفرین پیامبران یک امر درونی و شخصی نمی‌باشد بلکه یک امر بیرونی و با توجه زمان و مکان و اقوامی که با آن‌ها در یک دوره می‌زیسته‌اند می‌باشد. نمی‌توان به صرف اینکه مثلاً حضرت نوح (ع) و حضرت موسی (ع) چندین بار قومشان را مورد نفرین قرار داده‌اند این عمل را جزء ویژگی و خصوصیات اخلاقی این دو پیامبر اولوالعزم دانست زیرا نفرین انبیاء نه تنها جدا از خواست خداوند و از روی خشم و غضب نیست بلکه در راستای امر مهم رسالت یعنی هدایت انسان‌ها می‌باشد. در این فصل قبل از اینکه به علل و زمینه‌های نفرین پیامبران به طور خاص بپردازیم و اسباب و دلایلی که باعث نفرین آنان شد را بررسی کنیم، ابتدا دلایل مشروعیت نفرین بر اساس آموزه‌های دینی را بیان کرده و بعد، کارکردهای نفرین را به صورت کلی یعنی اعم از نفرین پیامبران، مورد بررسی قرار می‌دهیم و همچنین به نقش نفرین در رسیدن پیامبران به اهداف رسالت می‌پردازیم.

خداوند متعال در آیات بسیاری برخی افراد و گروه‌ها را بنا به دلایلی مورد نفرین خویش قرار داده‌اند و نیز به مسلمانان فرمان داده یا توصیه کرده‌اند که بر اینگونه افراد و گروه‌ها نفرین بفرستند پس نفرین فرستادن انبیاء در حقیقت تبعیت، اطاعت و امتثال از فرامین و دستورات و توصیه‌های خداوند متعال می‌باشد.

ها انتم اولاء تحبونهم و لا یحبونکم و تومنون بالکتاب کله و اذا لقوکم قالوا امنا و اذا خلوا
عضوا علیکم الانامل من الغیظ قل موتوا بغيظکم ان الله علیم بذات الصدور (آل عمران، ۱۱۹)؛

شما کسانی هستید که آن‌ها را دوست می‌دارید اما آن‌ها شما را دوست ندارند! در حالی که شما به همه کتاب‌های آسمانی ایمان دارید (و آن‌ها به کتاب اسمانی شما ایمان ندارند). هنگامی که شما را ملاقات می‌کنند (به دروغ) می‌گویند: «ایمان آورده‌ایم!» اما هنگامی که تنها می‌شوند، از شدت خشم بر شما، سرانگشتان خود را به دندان می‌گزند! بگو: «با همین خشمی که دارید بمیرید! خدا از (اسرار) درون سینه‌ها آگاه است».

و الذین کفروا فتعسا لهم و اضل اعمالهم؛ (محمد، آیه ۸) و کسانی که کافر شدند، مرگ بر آنان! و اعمالشان نابود باد!

توصیه‌ی معصومین

با بررسی سیره‌ی معصومین (ع) موارد بسیاری از نفرین و لعن به چشم می‌خورد آن‌ها با سب و دشنام مخالف بودن اما لعن و نفرین در نزدشان پذیرفته بود و در بسیاری از موارد برای دشمنان از این الفاظ استفاده می‌کردند؛ و به یاران خود نیز این امر را توصیه نموده‌اند؛ مثلاً پیامبر خدا (ص) گاهی به صورت کلی افرادی را لعن می‌کردند؛ چنان‌که در روایات مختلفی آمده است که آن حضرت این گروه از مردم بدکار را لعن می‌کرد: مردی که خود را به شکل زن درآورد، و نیز زنی که خود را شبیه مرد کند، کسی که حیوان را به غیر نام خدا ذبح کند، کسی که والدین خود را لعن کند، کسی که عمل قوم لوط انجام دهد و یا رشوه بگیرد. همچنین می‌فرمود: «خدا لعنت کند شراب، شرابخوار، ساقی، فروشنده و مشتری آن را نیز می‌فرمود: خدا لعنت کند گیرنده ربا و دهنده و نویسنده و شاهد آن را» (ابن بابویه، ۱۳۱۴: ۴۷۳-۴۷۷).

همچنین در روایتی امام حسین (ع) فرمودند: پدرم علی (ع) به من فرمود: همانا دیشب، رسول خدا به خوابم آمد گفتم ای رسول خدا چه تلخی‌ها و دشمنی‌ها از امت دیدم. فرمود: نفرینشان کن! من گفتار بار خدیا! به جای آنان کسانی را که برای من بهتر از ایشان است رابه من عطا بفرما و جای من بدترین کس را نصیب ایشان بفرما. آنگاه علی (ع) به سوی مسجد کوفه رفت و آن مرد (ابن ملجم) او را ضربت زد و به شهادت رساند (محمدی ری شهری و همکاران، ۱۳۹۳: ۴۰۸)

با توجه به اینکه پیامبر (ص) به حضرت علی (ع) دستور نفرین کردن مردم آزمان را دادند از این روایت معلوم می‌شود که نه تنها معصومین با این امر مخالفتی ندارند بلکه وقتی ظلم و جور و گناه زیاد می‌شود خود نیز دست به این کار می‌زنند و بدترین نفرینی که معصوم در حق انسان‌ها می‌کند این است که از خدا بخواهد تا میان او و گناه‌کاران جدایی بی‌افتد و مردم از نعمت وجود او محروم شوند. مثل این نفرین را در سیره‌ی انبیاء نیز می‌بینیم مانند: نفرینی که حضرت موسی (ع) در حق بنی اسرائیل کردند:

فافرق بیننا و بین القوم الفاسقین(مائده/ ۲۵): میان ما و این جمعیت گنه‌کاران جدایی بیانداز.

قوام و استحکام پایه‌های دین

فرستادن نفرین بر مستحقان از شعائر اسلام، جز دین بلکه اساس آن است چون که اسلام بر پایه‌های استوار شده است که یکی از آن‌ها مسئله‌ی تبری از دشمنان خداوند متعال و پیامبران و معصومین و مومنان می‌باشد و تبری هم مصادیق متعددی دارد که از جمله‌ی آن‌ها فرستادن نفرین است پس کسی که تبری را انجام ندهد یا به آن معتقد نباشد پایه‌های اسلامش کامل نیست و از مسلمانی خارج شده است و حکم ارتداد بر وی مترتب خواهد بود زیرا از ضروریات و بدیهیات دین اسلام را منکر شده است. از فضل ابن شاذان منقول است که امام رضا(ع) در نامه‌اش به مأمور عباسی فرمود: «و دوستی با اولیای خدا واجب است و دشمنی با دشمنان خدا و بیزاری جستن از آن‌ها و رهبرانشان واجب است و مشخص است که نفرین نیز یکی از مصادیق بیزاری جستن از دشمنان خدا است(همان).

تعظیم شعائر الهی

هر دین و مذهبی دارای علائم و شعائر فعلی و قولی است که به وسیله‌ی آن‌ها از دیگر ادیان و مذاهب متمایز می‌گردد، به گونه‌ای که حفظ و نگاه‌داری، تعظیم و بزرگداشت آن علائم و شعائر برای آن دین و مذهب خصوصاً، و برای دیگران عمومماً، واجب است و هرگونه تخریب و هتک حرمت، از سوی موافق و مخالف به دلیل ازاله‌ی هویت و توهین به مقدسات امری نکوهید و حرام محسوب شود.

و من یعظم شعائر الله فانها من تقوی القلوب؛ (حج، ۳۲) و هر کس شعائر الهی را بزرگ دارد، این کار نشانه تقوای دل‌هاست. چنان‌چه یکی از این علائم و شعائر قولی، مسئله‌ی تبری خصوصاً فرستادن نفرین به دشمنان خداوند متعال و معصومین و پیامبران است بنابراین، هر گاه قصد نفرین‌کننده، بیزاری جستن از گنه‌کار باشد، نفرین واجب و نشانه‌ی ایمان است، زیرا خداوند سبحان چنان‌که دوست داشتن دوستانش را واجب کرده دشمن داشتن دشمنانش و بیزاری از آنان را هم واجب نموده این امر در آیات و روایات فراوانی به مسلمانان گوشزد شده است(عرب نوکندی، ۱۳۹۵: ۳۰)

اثبات حق

برای اثبات حق و ابطال باطل طرق مختلفی وجود دارد که از جمله‌ی آن‌ها دعوت به مباحله (یعنی نفرین کردن به یکدیگر است) و آن در صورتی است که طرفین در یک مسأله‌ای خود را ذی حق می‌دانند و بر ادعایشان اصرار می‌ورزند. در چنین مواقعی برای حل خصومت و دعوا یکدیگر را دعوت به مباحله می‌کنند و با نزول عذاب از سوی خداوند حقانیت طرف مقابل

ثابت می‌شود.

گمراه نشدن دیگران

برخی از افراد در طول زندگی خویش به سب انتخاب راه نادرست، یعنی برگزیدن ضلالت به جای هدایت، از مسیر حق گمراه می‌شوند و سعی می‌کنند که دیگران را نیز به این راه بکشانند و گمراه نمایند. در چنین مواقعی وظیفه‌ی مصلحان جامعه آن است که مراحل اصلاح، تعلیم و تربیت را نسبت به آنان طی کنند و پس از نومی‌دی از هدایتشان از ابزاری به نام نفرین استفاده نمایند تا آحاد افراد جامعه را از شرور آنان مصون نگه بدارند.

و قال موسی ربنا انک آتیت فرعون و ملاه زینه و اموالا فی الحیاه الدنیا ربنا لیضلوا عن سبیلک ربنا اطمس علی اموالهم و اشدد علی قلوبهم فلا یومنون حتی یروا العذاب الالیم؛ (یونس، ۸۸) موسی گفت: «پروردگارا! تو فرعون و اطرافیان‌ش را زینت و اموالی (سرشار) در زندگی دنیا داده‌ای، پروردگارا! در نتیجه (بندگان را) از راه تو گمراه می‌سازند! پروردگارا! اموالشان را نابود کن! و (به جرم گناهانشان)، دل‌هایشان را سخت و سنگین ساز، به گونه‌ای که ایمان نیابند تا عذاب دردناک را ببینند!».

گفته‌اند: موسی نفرین کرد و هارون آمین گفت: (همان، ۴۳۰)

و قد اضلوا کثیرا و لا تزل الظالمین الا ضلالاً؛ (نوح، ۲۴) و به یقین گمراه کردند بسیاری را؛ و ستمکاران را جز گمراهی میفزای!

رفع اتهام

بر اساس کتاب آسمانی و سنت نبوی حفظ آبروی آبرومند به ویژه مومن در هر حال واجب است و ریختن آبروی مومن حرام می‌باشد و در این حکم تفاوتی بین خودش و دیگران نیست با این مقدمه‌ی کوتاه می‌گوییم هرگاه مردی زن خویش را به فعل نامشروع متهم کند و شاهدی (چهار نفر عادل) بر مدعایش نداشته باشد از نظر حکم فقهی باید عمل لعان را (یعنی لعن و نفرین کردن یکدیگر) در محکمه یعنی نزد حاکم شرع انجام دهند و گرنه حد مفتری (هشتاد ضربه شلاق) بر او انجام می‌شود و اگر زن از لعان خودداری ورزد حد رجم (سنگسار) بر او اجرا می‌شود. پس هر یک از این دو برای رفع اتهام و حفظ آبرویش باید یکدیگر را نزد حاکم شرع لعن و نفرین کنند (عرب نوکندی، ۳۵)

علل و زمینه‌های نفرین انبیاء

پیامبران الهی برترین و برگزیده‌ی خداوند از میان انسان‌ها بر روی زمین هستند و در تمام کارهایشان رضای خداوند و پیروزی از امر مهم رسالت یعنی هدایت انسان‌ها به سوی کمال را در نظر می‌گیرند، چه کسی چون پیامبران می‌توانند تا این حد هم چون پدری مهربان و دلسوز

خواهان اصلاح و رسیدن به کمالات انسان‌ها باشند و همواره، تنها هم و غمشان گرفتن دست آدمی و راهنمای او از تاریکی‌های ضلالت به سوی روشنایی هدایت است. حال آنکه اگر آن‌ها گاهی اقوام و افرادی را مورد نفرین قرار می‌دهند مسلماً آن افراد شرایط و اسباب نفرین را برای خود به وجود آورده‌اند و مستحق این امر شده‌اند. چون در این عالم هر عملی عکس‌العمل و نتیجه‌ای را در پیش دارد و شدت لجاجت و اصرار بر انجام معاصی زمینه‌ی نفرین انبیاء را به وجود می‌آورد، در قرآن کریم فراوانی را مشاهده می‌کنیم که حتی خداوند نیز این گناهکاران را مورد لعن و نفرین قرار داده است، با این مقدمه‌ی کوتاه به تبیین دلایل و زمینه‌ی نفرین پیامبران می‌پردازیم و آیات مرتبط را بررسی می‌کنیم.

ظلم و ستم

معنای لغوی و اصطلاحی ظلم: «ظلم» در لغت، به معنای کار بی‌جا انجام دادن و خروج از حد است. ظلم به این معنا، جامع همه رذایل، و ارتکاب هر یک از شتی‌های شرعی و عقلی را شامل است؛ و این، ظلم به معنای اعم است (ابن درید، ۹۳۴) ظلم به معنای تجاوز از حق می‌باشد چه این تجاوز کم باشد چه زیاد لذا هم در مورد گناهان بزرگ و هم گناهان کوچک به کار می‌رود. به همین خاطر به حضرت آدم (ع) در مورد تعدی که انجام داد ظالم گفته شده و برای ابلیس نیز همین لفظ به کار رفته است (مفردات)

بنابراین این ظلم در اصطلاح قرآن شامل هرگونه انحراف از موازین حق و تجاوز از حدود و قوانین حاکم بر فرایند تکامل موجودات و یا انجام هر نوع عملی است که مغایر با وضعیت صحیح یا حرکت و تغییر تکاملی پدیده‌ها می‌باشد (پایدار، ۱۳۵۸: ۲۸).

قرینه‌هایی از نفرین انبیاء بر ظالمان

۱. و قد اضلوا کثیرا و لا تزدد الظالمین الا ضلالا؛ (نوح، ۲۴) و آن‌ها گروه بسیاری را گمراه کردند! خداوند!، ظالمان را جز ضلالت میفزاد!

۲. و لا تزدد الظالمین الا تبارا! (نوح، ۲۸) «و ظالمان را جز هلاکت میفزاد!»

گمراهی و سلب توفیق الهی مجازاتی است که آن‌ها به خاطر ظلمشان دریافت می‌دارند که خدا نور ایمان را از آن‌ها می‌گیرد و تاریکی کفر را جانشین آن می‌سازد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۹۱)

۳. فإوحینا الیه ان اصنع الفلک باعیننا و وحینا فاذا امرنا و فار التنور فاسلک فیها من کل زوجین اثنین و اهلک الا من سبق علیه القول منهم و لا تخاطننی فی الذین ظلموا انهم مغرقون؛ (مومنون، ۲۷) مابه نوح وحی کردیم که: کشتی را در حضور ما، و مطابق وحی ما بساز؛ و هنگامی که فرمان ما (برای غرق آنان) فرا رسد، و آب از تنور بجوشد (که نشانه فرا رسیدن طوفان است)

از هر یک از انواع حیوانات یک جفت در کشتی سوار کن و همچنین خانواده‌ات را، مگر آنانی که قبلاً وعده هلاکشان داده شده [همسر و فرزند کافرت] و دیگر درباره ستمگران با من سخن مگو، که آنان همگی هلاک خواهند شد.

منظور از ظلم در این سه آیه، کفر و شرک می‌باشد، که علت نفرین حضرت نوح (ع) و در نتیجه هلاک قومشان بود (تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ۲۱۰)

۴. و لما جاءت رسلنا ابراهیم بالبشری قالوا انا مهلكوا اهل هذه القرية ان اهلها كانوا ظالمين (عنکبوت، ۳۱): و هنگامی که فرستادگان ما (از فرشتگان) بشارت (تولد فرزند) برای ابراهیم آوردند، گفتند: «ما اهل این شهر و آبادی را [و به شهرهای قوم لوط اشاره کردند] هلاک خواهیم کرد، چرا که اهل آن ستمگرند!»

جمله «ان اهلها كانوا ظالمين» تعلیل و بیان علت هلاک کردن ایشان است، می‌فرماید: علت این که می‌خواهیم هلاکشان کنیم، این است که: ظالمند، و ردیله ظلم در آن‌ها ریشه‌دار شده، در اینجا مقتضای ظاهر آن بود که بفرماید «انهم كانوا الظالمين» ولی به جای ضمیر، اسم ظاهر (اهلها) را به کار برده، و این اشاره است به این که ظلم این قوم، ظلم مخصوصی بوده که آنان را مستوجب هلاکت کرده، نه مطلق ظلم که آن روز بدان مبتلا بودند گویا فرموده: اهل این قریه بدان جهت که اهل چنین قریه‌ای هستند ظالمند (موسوی همدانی، ۱۳۷۴: ۱۸۴) چون مشرک و مرتکب اعمال ناشایسته و حرام می‌باشند (طبرسی، ۱۳۷۷: ۴۴۲).

۵. قال رب نجني من القوم الظالمين (قصص، ۲۱): پروردگارا، مرا از گروه ستمکاران رهایی بخش!

ایه آیه در مورد فرار حضرت موسی (ع) از دست فرعونیان می‌باشد. شاید ظاهر این آیه شباهتی به نفرین نداشته باشد اما چون جدایی پیامبران از انسان‌ها به معنای محرومیت از فیض و برکات وجودی آنان می‌باشد و بر گمراهی آنان می‌افزاید این آیه را نیز در ذیل آیات نفرین انبیاء به دلیل ظلم و ستم اقوام بیان می‌کنیم.

۶. و اذا نجيناكم من آل فرعون يسومونكم سوء العذاب بذبحون ابناكم و يستحيون نساءكم و فی ذلکم بلاء من ربکم عظیم (بقره، ۴۹) و (نیز به یاد آورید) آن زمان که شما را از چنگال فرعونیان رهایی بخشیدیم که همواره شما را به بدترین صورت آزار می‌دادند: پسران شما را سر می‌بریدند و زنان شما را (برای کنیزی) زنده نگه می‌داشتند؛ و در این‌ها، آزمایش بزرگی از طرف پروردگارتان برای شما بود.

در این آیه نمونه‌هایی از ظلم فرعونیان نسبت به بنیاسرائیل بیان شده است. قرآن مخصوصاً برای مجسم ساختن عذاب فرعونیان نسبت به بنی اسرائیل تعبیر به «یسومون» کرده «یسومون» فعل مضارع از ماده «سوم» است که در اصل به معنی دنبال چیزی رفتن می‌باشد و از آن جا که

فعل مضارع معمولاً معنی دوام و استمرار را می‌بخشد، در می‌یابیم که بنی‌اسرائیل به طور مداوم تحت شکنجه فرعونیان بوده‌اند و با چشم خود می‌دیدند که پسران بی‌گناهشان را سر می‌برند، و زا سوی دیگر دخترانشان را به کنیزی می‌بردند، و از این گذشته خودشان نیز دائماً تحت شکنجه بودند، بردگان و خدمتگزاران و کارگران قبطیان و دار و دسته فرعون محسوب می‌شدند (مکارم شیرازی، ۲۴۸)

شرک و بت‌پرستی

مهم‌ترین رسالت پیامبران دعوت به پرستش خدای یگانه و پرهیز از شرک و بت‌پرستی است. لذا یکی از مهم‌ترین دلایل نفرین انبیاء لجاجت و پافشاری اقوامشان به پرستش خدایان سنگی و چوبی و شریک قرار دادن آن‌ها برای خداوند می‌باشد. بت‌پرستی ظاهری و مادی، نه بت‌پرستی به معنای عام که طبق بیان قرآن، شامل پیروی از هوای نفس (جائیه، ۲۳) نیز می‌شود، از زمان حضرت نوح (ع) رواج یافته است.

معنای لغوی و اصطلاحی بت‌پرستی: بت به معنای تندیس است که بت‌پرستان به اشکال گوناگون مانند انسان، حیوان و ترکیبی از آن دو از موادی مانند زر، سیم، سنگ، چوب، عاج و غیر آن می‌ساختند و به عنوان نمادی از معبود و ملجأ غایب و جانشین خداوند و مساوی با او در همه شئون یا در عرض او آن را می‌پرستیدند و از او حاجت می‌خواستند (طباطبایی، ۳۴)

نفرین انبیاء بر بت‌پرستان

۱. و قالوا لا تذرنا الهتکم و لا تذرنا و لا سواعاً و لا یغوٓث و یعوق و نسرا و قد اضلوا کثیرا و لا تزدد الظالمین الا ضلالاً؛ (نوح، ۲۳-۲۴) و گفتند: دست از خدایان و بت‌های خود بردارید (به خصوص بت‌های «وَد»، «سواع»، «یغوٓث»، «یعوق» و «نسر» را رها نکنید و آن‌ها گروه بسیاری را گمراه کردند! خداوندا، ظالمان را جز ضلالت میفز!)

این آیه نفرین حضرت نوح (ع) بر سران بت‌پرستان را نشان می‌دهد. که به تفصیل در فصل سوم آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۲. قالوا جتتنا لنعبد الله وحده و نذر ما کان یعبد اباؤنا فاتنا بما تعدنا ان کنت من الصادقین (اعراف، ۷۰)؛ گفتند: «آیا به سراغ ما آمده‌ای که تنها خدای یگانه را بپرستیم، و آن‌چه را پدران ما می‌پرستند، رها کنیم؟! پس اگر راست می‌گویی آنچه را (از بلا و عذاب الهی) به ما وعده می‌دهی، بیاور.

اتراف (خوش گذرانی)

مترفین در لغت و اصطلاح: «مترفین» اسم مفعول از باب افعال و از کلمه «تُرفه» به معنی وسعت دادن در نعمت است وقتی گفته می‌شود: «أترف فلان» معنایش این است که فلانی

نعمتش از حد گذشته است (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷: ۱۶۶) و مترف در اصطلاح کسی است که بیش از حد نیاز از نعمت‌های دنیا بهره می‌گیرد. (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ۱۸۷)

طرح یک سوال: چرا وجود مترفین را به عنوان یکی از زمینه‌های نفرین پیامبران معرفی می‌کنیم؟

مترفین افراد متول و متنعم و صاحبان زور و قدرت و زر و ثروت هستند که با بدست آوردن مال و منال و رفاه به خوش‌گذرانی و شهوترانی می‌پردازند و موجب افساد در جامعه می‌شوند و از منظر قرآن کریم همیشه در مقابل انبیاء و اولیاء و دعوت الهی آنان، ایستادند. زمخشری نام این گروه را در کنار مسرفین قرار می‌دهد و از اتراف و اسراف به خداوند پناه می‌برد (زمخشری، ۶۲)

آنان شهوترانی و تجمل‌گرانی را به گونه‌ای رواج می‌دهند که مومنان را یارای جلوگیری از آن نباشد و زمانی که منافعشان به خطر می‌افتد با هر روشی مردم را علیه عدالت خواهان و رهبران حقیقی دین می‌شورانند و خطرشان زمانی بیشتر می‌شود که فرهنگ اتراف با نفاق مترفین قرین گردد آنگاه با حربه‌ی دین و از موضع دین به مقابله با دین خواهند پرداخت. مترفین که اغلب فرمانروایان جامعه هستند و بر مسئولیت‌ها تکیه می‌زنند، خوش ندارند کسی مزاحم پست و مقام و رفاه آنان باشد. آنان راه پیشرفت اجتماع را سد می‌کنند و جامعه را به رکود و سکون می‌کشانند و امر و نهی مومنین را بر نمی‌تابند و در برابر آنان عصیان می‌کنند. در قرآن کریم آیات بسیاری را مشاهده می‌کنیم که پیامبران قبل از روی آوردن به نفرین به موعظه و پند و اندرز اقوام خود می‌پرداختند و راه صواب را به آنان نشان می‌دادند اما معمولاً افراد متمول و خوش‌گذران، که معمولاً صاحب قدرت نیز بودند در سدد گمراهی افراد پایین دست خود می‌کوشیدند و نمی‌گذاشتند تا نور ایمان در دل‌ها نفوذ کند لذا زمینه و موجبات نفرین پیامبران را هم برای خود وهم برای انسان‌های کوتاه فکر تحت نفوذشان به وجود می‌آوردند. و در نهایت موجبات عذاب و عقاب الهی و هلاک اجتماع را فراهم می‌کردند (همان).

شکستن عهد و پیمان

شکستن عهد و پیمان یکی از مهم‌ترین علت‌ها و زمینه‌های نفرین پیامبران: خداوند در قرآن از شکستن عهد و پیمان به عنوان یکی از دلایل مهم نفرین انبیاء یاد می‌کند: این پیمان‌ها از سوی خداوند توسط انبای الهی از اقوامشان گرفته شده بود و نقض آنها باعث نفرین و عذاب پیمان‌شکنان شده است (قرشی، ۵۹) خداوند در قرآن کریم در مورد اهمیت عهد و پیمان می‌فرماید: و افوا بالعهد ان العهد کان مسئولاً (اسراء، ۳۴) و به عهد (خود) وفا کنید، که از عهد سوال می‌شود!

قرآن کریم این صفت ناپسند را عامل بدبختی و گرفتاری قوم یهود معرفی می‌کند.

او کلما عاهدوا عهداً بنده فریق منہم بل اکثرہم لا یومنون (بقره ۱۰۰)؛ و آیا چنین نیست که هر بار آن‌ها [یہود] پیمانی (با خدا و پیامبر) بستند، جمعی آن را دور افکندند (و مخالفت کردند) آری، بیشتر آنان ایمان نمی‌آورند.

ترک امر به معروف و نهی از منکر فساد اخلاقی و جنسی

یکی از انحرافات اخلاقی که موجب نفرین پیامبران و در نتیجه انحطاط بعضی از اقوام سابق گردید انحرافات جنسی می‌باشد. قوم لوط نمونه‌ی بارز این انحرافات می‌باشند که قرآن گناه اصلی این قوم را انحراف جنسی می‌داند.

حضرت لوط (ع) از انبیای الهی مذکور در قرآن کریم می‌باشد. او که هم عصر ابراهیم و به تعبیر روایات از پیروان ابراهیم است، وظیفه پیامبری نسبت به قوم لوط را بر عهده دارد. از روایات بر می‌آید که خود لوط، اهل قومی که به سوی آنها فرستاده شده است نمی‌باشد بلکه فقط در آن‌جا وظیفه پیامبری را بر عهده دارد. لوط در رسالت خود، با ۳ ویژگی منفی قوم خود مبارزه می‌کند: همجنس‌گرایی، غارت اموال مردم و انجام اعمال ناپسند در مجامع عمومی.

هر چند که در قرآن بیشتر مبارزه لوط با همجنس‌گرایی مردمان قوم خویش است. از آیات قرآن بر می‌آید که قوم لوط اولین قومی است که به طور گسترده به همجنس‌گرایی روی آورده است، چرا که هنگام نهی آن‌ها از این عمل به آن‌ها می‌گوید: «شما فاحشه‌ای را انجام می‌دهید که احدی از عالمیان در آن بر شما پیشی نگرفته است مردم در پاسخ به دعوت‌های او، او را کسی می‌دانند که مقدس‌نمایی می‌کند و او را تهدید به اخراج از شهر می‌کنند.

بخل عامل گمراهی قوم لوط

یکی از عوامل اصلی آلودگی آن‌ها به گناه زشت لواط این بود که آن‌ها مردم بخیلی بودند و چون شهرهای آن‌ها بر سر کاروان‌های شام قرار داشت، آن‌ها با انجام این عمل، نسبت به بعضی از عابرین و مهمانان‌شان، می‌خواستند آن‌ها را از شهرهای خود دور سازند، ولی کم کم این عمل زشت در میان خودشان نیز رایج گردید (مکارم شیرازی، ۲۵۴).

کفران نعمت

و ان تعدوا نعمه الله لا تحصوها ان الله لغفور رحیم (نحل، ۱۸)؛ و اگر نعمت خدا را بشمارید، نمی‌توانید آن را به شمارش درآورید، همانا خداوند آمرزنده مهربان است.

عواقب شوم کفران نعمت

۱. زوال نعمتها

کفران نعمت منجر به زوال نعمتها می‌شود؛ زیرا خداوند حکیم است نه بی‌حساب چیزی به کسی می‌بخشد و نه بی‌جهت چیزی را از کسی می‌گیرد اما آن‌ها که ناسپاسی می‌کنند با زبان حال می‌گویند ما لایق این نعمت نیستیم و حکمت خداوند ایجاب می‌کند که این نعمت را از آن‌ها بگیرد و آن‌ها که شکر نعمت را به جا می‌آورند در واقع می‌گویند ما لایق و شایسته‌ایم، نعمت را بر ما افزون کن!

امام صادق(ع) در این باره می‌فرماید: اشکر من أنعم علیک، و انعم علی من شکرک فانه لا زوال للنعماء اذا شکرته، و لا بقاء لها اذا کفرت، الشکر زیاده فی النعم، و امان من الغیر. (شیخ حرعاملی، ۸۲)؛ سپاس و تشکر کن از کسی که نعمت به تو داده و انعام و احسان نما بر آن کس که از تو تشکر و سپاس می‌نماید. چون هنگامی که در برابر نعمت سپاسگزاری شد آن نعمت زوال و فنا ندارد و اگر کفران و ناسپاسی شد بقاء ندارد.

۲. مجازات زودرس

کفران نعمت یکی از صفات مهلکه‌ای است که مجازاتش خیلی زود در همین دنیا نیز گریبان انسان را می‌گیرد.

امام رضا(ع) می‌فرماید:

اسرع الذنوب عقوبه کفران النعمه. سریع‌ترین مجازات‌ها مجازات کفران نعمت است (شیخ حرعاملی، ۱۳۷۸: ۳۱۲).

۳. گرفتار سنت استدراج شدن

سنت‌های الهی در جهان و جامعه انواع و اقسامی چند دارد. از جمله سنت‌های الهی می‌توان به سنت امتحان و ابتلاء اشاره کرد که برای آن فلسفه و اهداف چندی در آیات قرآنی بیان شده است. از جمله سنت‌های الهی می‌توان به دو سنت استدراج و سنت امهال اشاره کرد. استدراج در لغت عربی از واژه درج گرفته شده و به معنای نزدیک کردن تدریجی و گرفتن آرام آرام است. این که شخص آرام و به تدریج از مکانی بالا یا پایین رود یا به کار و امری نزدیک یا دور شود، از این رفتار به عنوان استدراج یاد می‌شود. پس استدراج در صعود و نزول یا قرب و بعد به کار می‌رود.

در آیات قرآنی این واژه برای بیان یکی از سنت‌های الهی به کار رفته است:

و الذین کذبوا بآیاتنا سنستدرجهم من حیث لا یعلمون (اعراف، ۱۸۲)؛ و آن کسانی که تکذیب کردند آیات ما را به زودی به تدریج نزدیک سازیم ایشان را به هلاکت، به

طوری که نفهمند.

نفرین حضرت داود (ع) بر نقض‌کنندگان احکام الهی

لعن الذین کفروا من بنی اسرائیل علی لسان داود و عیسی ابن مریم ذلک بما عصوا و کانوا یعتدون؛ (مائده، ۷۸). کافران بنی اسرائیل، بر زبان داوود و عیسی بن مریم، لعن (و نفرین) شدند! این بخاطر آن بود که گناه کردند، و تجاوز می نمودند.

آیه اشاره به این است که بودن جزء نژاد بنی اسرائیل و یا جزء اتباع مسیح، مادام که هماهنگی با برنامه‌های آن‌ها نبوده باشد باعث نجات کسی نخواهد شد بلکه خود این پیامبران از اینگونه افراد ابراز تنفر کردند؛ و آن‌ها را نفرین نموده‌اند.

جمله آخر آیه این مطلب را تأکید می کند و می گوید: این اعلام تنفر و بیزاری به خاطر آن بود که آن‌ها گناهکار و متجاوز بودند. (مکارم شیرازی، ۴۳).

امام باقر(ع) فرمود: داوود(ع) اهل «ایله» را بواسطه گناهی که در روز شنبه، مرتکب شده بودند، لعن کرد. این گناه در زمان وی روی داد. او بدرگاه خدا عرض کرد: «خدایا لباس لعنت بر آن‌ها بپوشان...» و خداوند آن‌ها را به شکل بوزینگان درآورد(مترجمان، ۱۳۶۰: ۱۴۰).

پیامدها و تأثیرات نفرین‌های پیامبران الهی

پیامبران افرادی عادی نیستند بلکه جامع فضایل انسانی در وجود آن‌ها تبلور یافته است لذا هنگامی که دست به نفرین افراد و یا اقوام خاصی می‌زنند مطمئناً این نفرین پیامدهایی را به همراه دارد زیرا به طور قطع خداوند دعا و نفرین پیامبران خود را مورد اجابت قرار می‌دهد. این آثار را می‌توان به دو دسته‌ی تربیتی و عقابی تقسیم‌بندی نمود.

البته لازم به ذکر است که این تقسیم‌بندی به آن معنا نیست که این دو پیامد از هم جدا هستند زیرا نفرین انبیاء در راستای هدف اصلی آن‌ها یعنی هدایت بشر می‌باشد. لذا بعد تربیتی در پیامدهای عقابی نیز نهفته است. در مورد اثر تربیتی نفرین پیامبران، می‌توان به دو مورد تأثیر نفرین بر روی معاصران انبیای نفرین‌کننده (معدود کسانی که جزء گروندگان به مکتب انبیای الهی بودند) و همچنین تأثیری که بر روی آیندگان دارد نام برد:

فجعلناها نکالا لما بین یدیها و ما خلفها و موعظه للمتقین؛(۱) و ما این کیفر را درس عبرتی برای مردم آن زمان و نسل‌های بعد از آنان، و پند و اندرز برای پرهیزکاران قرار دادیم(۲). و پیامدهای عقابی نفرین انبیاء را نیز می‌توان به دو دسته‌ی عذابهای دنیوی و عذابهای اخروی نفرین شونندگان تقسیم نمود.(همان)

اثر تربیتی نفرین بر روی پیروان انبیاء

این افراد که هم عصر با پیامبران نفرین‌کننده بودند و جزء گروندگان به مکتب انبیاء بودند، با وجود تمام سختی‌ها اعم از تحریم و شکنجه از ناحیه‌ی کفار، از راه حق منحرف نشده بودند و با مشاهده‌ی نفرین پیامبران و تحقق وعده‌های انبیای الهی در راه حق و حقیقت ثابت قدم می‌شدند. آری آنان بدون واسطه و با چشم خود دیدند که چگونه عذاب‌های سهمگین بنیان کافران را نابود کرد و از آن همه منیت و کبر و کفر چیزی بجز نیستی و هلاکت بر جای نماند و عاقبت بندگی و پیروی از پیامبران را نیز با تمام وجود درک کردند و دانستند تنها راه نجات ادمی بندگی خداوند می‌باشد؛ و این آموخته‌ها را نسل به نسل به فرزندان خود انتقال دادند تا آنان نیز بدانند سرانجام حق‌گریزی و عناد و لجاجت چیزی جز بدبختی و ضلالت و نابودی نیست. در ادامه به معرفی شاخص‌ترین تأثیرات تربیتی پیامبران می‌پردازیم:

۱. تقویت عقیده به انبیای الهی و اوصیای آن‌ها

اجابت شدن شماری از نفرین‌های انبیاء علیه مجرمان سبب تقویت ایمان مومنان و زدوده شدن شک از دل تردیدکنندگان می‌گردد، مانند اجابت دعای حضرت نوح(ع) علیه قوم خود و اجابت نفرین پیامبر علیه کسرا و عتیبه ابن ابی لهب، و همچنین نفرین دیگر انبیاء علیه معاندان.

۲. نمایاندن جایگاه معنوی انبیای الهی

انبیای الهی در همه‌ی شئون (از جمله مهرورزی و دشمنی) تحجت ولایت و سرپرستی خداوند حکیم هستند، و در اعمالشان تنها طاعت و رضای او را می‌جویند. همان‌طور که خدای قادر و متعال برآورده شدن بسیاری از حوائج و نایل شدن انسان به بسیاری از مقامات مادی و معنوی را منوط به توسل و شفات و دعای انبیاء و اولیاء خود قرار می‌دهد تا جایگاه این بزرگواران را به مردم بنمایاند و آنان را به ایجاد و تحکیم پیوند با پیشوایان برگزیده سوق دهد. همین‌طور در مورد برخی افراد مستحق عقوبت، بخشی از کیفرشان را منوط به نفرین برگزیدگان الهی قرار می‌دهد تا مردم را به منزلت آنان توجه دهد و آنان را از افتادن در مسیر بی‌اعتنایی یا مخالفت یا برگزیدگان الهی که همان مخالفت با خداست بر حذر دارد.

۳. رسوا کردن شخصیت‌های سیاسی فاسد

شماری از کسانی که مورد نفرین پیامبران قرار گرفتند شخصیت‌های سیاسی فاسدی بودند که دعای پیامبران علیه آنان موجب آگاهی و رشد سیاسی جامعه و رسوایی آنان و سست شدن پایگاه سیاسیشان می‌گردید (عرب نوکندی، ۱۳۵- محمدی ری شهری و همکاران، ۵۱۴-۱۵۱۶).

اثر تربیتی نفرین بر روی نفرین شدگان

شاید فرد یا افرادی بعد از نفرین پیامبران از روس ترس از عذاب، دست از گناه شسته باشند و راه خیر و درستی را در پیش گرفته باشند اما قرائن قرآنی و روایی این امر را نشان نمی‌دهد چون کافران و اقوام نفرین شونده به حدی لجباز و معاند بوده‌اند که هیچ امیدی به اصلاحشان نمی‌رفت و اگر پیامبران ذره‌ای به بازگشتشان امید داشتند هرگز دست به نفرین نمی‌زدند. تنها استثنا در این باره قوم حضرت یونس (ع) می‌باشد که بعد از نفرین پیامبرشان به خود آمدند و توبه‌ای واقعی کردند.

اما این جا یک سوال مطرح می‌شود و آن این است که: تفاوت نفرین حضرت یونس با دیگر انبیاء در چه بوده است که نفرین پیامبران دیگر، تحقق پیدا کرده اما نفرین آن جناب محقق نمی‌شود؟

۱. عجله کردن در نفرین: اولین دلیل عدم تحقق نفرین حضرت یونس (ع) شتاب و عجله ایشان در نفرین کردن بود خداوند در این باره در سوره قلم خطاب به پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: **فاصبر لحکم ربک و لا تکن کصاحب الحوت اذ نادى و هو مکظوم؛** (قلم، ۴۸) اکنون که چنین است صبر کن و منتظر فرمان پروردگارت باش، و مانند صاحب ماهی [یونس] مباش (که در تقاضای مجازات قومش عجله کرد و گرفتار مجازات ترک اولی شد) در آن زمان که با نهایت اندوه خدا را خواند.

هنگامی که انکار و لجابت مشرکان پیامبر (ص) را سخت ناراحت می‌کرده است خداوند به آن حضرت هشدار می‌دهد مبادا کاسه صبرت لبریز شود، و مانند یونس (ع) درخواست تعجیل در عذاب قومت را داشته باشی و ایشان را نفرین کنی (قرشی، ۳۰۰)

۲. درخواست هلاکت برای قومشان علی‌رغم خواست و مشیت خداوند (فعال عراقی، ۱۳۷۸: ۳۶۶-۳۶۷).

امام باقر (ع) نیز در روایتی طولانی می‌فرماید: هنگامی که یونس تصمیم گرفت قوم خود را که در میان آن‌ها بچه‌های شیرخواره و افراد ناتوان بسیاری وجود داشت، نفرین نماید، خداوند به او وحی فرستاد که من پروردگاری حکیم و عادل هستم و با بندگام مدارا خواهم کرد شاید آن‌ها توبه نمایند و هیچگاه بخاطر گناه بزرگترها کودکان خردسال را عذاب نخواهم نمود. من ترا بسوی مردم فرستادم تا طیب درد آنان باشی اما تو دل آن‌ها را شکستی و با بدبینی و عدم شکیبائیت از من خواستی تا آن‌ها را شکنجه نمایم. ای یونس در تقدیر من چیزی دیگری ضبط گردیده است آن‌ها خواهند توانست در صورت ادامه زندگی شهرها را آباد سازند و بندگان با محبتی را به جهان عرضه نمایند؛ اما با اینحال به خاطر تو عذابم را در روز چهارشنبه نیمه سوال و به هنگام طلوع فجر بر آن‌ها نازل خواهم نمود (جزائری، ۱۴۰۴: ۶۱۶ و مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۹۳).

از مجموع این روایات مشخص می‌شود که نفرین حضرت یونس(ع) بنابه خواست و مشیت خداوند نبوده است حال آن‌که در مورد پیامبران دیگر مثلاً حضرت نوح(ع) این‌گونه نبوده است بلکه خداوند به ایشان وحی می‌کند که از برای قومش شفات نکند زیرا احدی از آنان ایمان نمی‌آورند.

تأثیر تربیتی نفرین پیامبران بر روی نسل‌های آینده

یکی از اهداف نقل تاریخ و داستان گذشتگان در قرآن، عبرت و پند برای مسلمانان است. در بسیاری از آیات الهی، داستان‌های پیامبران بزرگ الهی بیان شده است. در این داستان‌ها، هرگز هدف قرآن داستان‌سرایی محض نیست بلکه هدف ارائه رهنمود از رهگذر این داستان‌های سازنده است. بر همین اساس که در هیچ یک از داستان‌های پیامبران از مسائل بی‌فایده یا کم‌فایده‌ای که نقشی در هدایت ندارد؛ سخن به میان نیامده است. برای مثال از تاریخ ولادت، تاریخ وفات، عدد اولاد و همسر انبیاء و... سخنی به میان نیآورده است. بنابراین اگر در قرآن کریم آیات بسیاری در مورد نفرین پیامبران ذکر شده است نشان از اهمیت این موضوع و اثر تربیتی آن بر روی آیندگان می‌باشد.

از دیگر کارکردها و اهداف بیان نفرین‌های پیامبران در ذیل داستان‌های اقوام پیشین در قرآن، عبرت‌آموزی است. بیان این نکات، این فرصت را به مخاطب می‌دهد تا موقعیت خویش را نسبت به پیامبران و امت‌هایشان بسنجد و رفتار خویش را اصلاح و تصحیح کند. البته این توانایی، بیشتر در کسانی است که عقل خویش را به کار گیرند و خودورزی نمایند. خداوند در پایان همه قصه‌های قرآنی، به نکته عبرت‌آموزی از آن‌ها توجه داده است و از مردم خواسته تا با تفکر و اندیشه در این آیات و قصه‌ها، از آن پند گیرند و زندگی خویش را اصلاح کنند. البته این بدان معنا خواهد بود که تاریخ به یک معنا تکرار می‌شود و امکان تحقق دوباره همان حوادث در زندگی شخصی و جمعیت بشر وجود دارد.

این همان سنت دیرپایی تکرار تاریخ است که باید نسبت به آن هوشیار بود. آیندگان باید بدانند اگر از راه عبودیت و بندگی خارج شوند و سنت‌های الهی را زیر پا بگذارند عاقبتی جز فرجام اقوام نفرین شونده در انتظار آن‌ها نخواهد بود.

فان عرضوا فقل انذرتکم صاعقه مثل صاعقه عاد و ثمود، (فصلت، ۱۳) اگر آن‌ها روی گردان شوند، بگو: من شما را از صاعقه‌ای همانند صاعقه عاد و ثمود می‌ترسانم.

نتیجه‌گیری

بررسی آیاتی که در بردارنده سلام و لعن است، نشان داد که علاوه بر پیامبران اولوالعزم، انبیاء و بندگان برگزیده، تمام مومنان و کسانی که در مسیر هدایت الهی قرار گرفته‌اند، مشمول سلام می‌گردند. اما همان گونه که شیطان مورد لعن الهی قرار گرفت، کافران، منافقان، مرتدان، ظالمان، دروغ‌گویان، کتمان‌کنندگان، پیمان‌شکنان، مفسدان، گمراه‌کنندگان از جمله کسانی هستند که مشمول لعن الهی واقع شدند.

هم‌چنین در قرآن کریم خداوند از اقوامی یاد می‌کند که مورد لعن واقع شده و به عذاب الهی گرفتار گردیده و به هلاکت رسیده‌اند. این اقوام عبارتند از: قوم فرعون، عاد، ثمود، مدین، اصحاب اخدود و اصحاب سبت. علاوه بر اقوام پیشین اهل کتاب نیز که با وجود علم به حقانیت پیامبر(ص) آن را انکار نمودند به لعن خداوند مبتلا شدند. اما تنها قومی که بیشتر از همه لعن الهی قرار گرفته است؛ قوم یهود است. خداوند در آیات متعددی آن‌ها را مورد لعن قرار داده است. خاندان بنی‌امیه نیز به صورت غیر صریح مورد لعن الهی قرار گرفته‌اند. پیامدهای اخروی نفرین‌های انبیاء نیز به دو دسته‌ی عذاب نفرین‌شدگان در عالم برزخ و در عالم قیامت تقسیم می‌شوند. آیاتی که در این باره می‌باشد سه دسته‌اند:

دسته‌ی اول: آیاتی که به سرانجام کار اقوام نفرین‌شده در آخرت اشاره می‌کند. دسته‌ی دوم: آیاتی هستند که در آن‌ها خداوند افراد نفرین‌شده را لعنت می‌کند و از رحمت خود دور می‌داند و مسلماً کسی که از رحمت الهی دور باشد گرفتار عذاب و عقاب اخروی نیز می‌باشد. دسته‌ی سوم: آیاتی هستند که به طور کلی به بیان عاقبت اخروی تمامی گناهکاران در همه‌ی اعصار و دوران‌ها می‌پردازند و جایگاه آنان را دوزخ معرفی می‌کند و چون اقوام نفرین‌شده، دست به ارتکاب انواع معاصی می‌زدند، لذا از این عذاب و عقاب مستثنی نیستند.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن اثیر، مبارک بن محمد، (۱۳۶۷ ه ش)، النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، ۵ جلد، موسسه‌ی مطبوعاتی اسماعیلیان - قم، چاپ: چهارم.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، (۱۴۱۳ ق)، ۴ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم - قم، چاپ: دوم.
۳. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحریر و النور، بی‌نا، بی‌جا، بی‌تا.
۴. پایدار، حبیب‌الله، (۱۳۵۸ ه ش)، حیات و مرگ تمدن‌ها، ۱ جلد، تشیع - تهران، چاپ: دوم.
۵. جزائری، نعمت‌اله بن عبدالله، (۱۴۰۴ ق)، النورالمبین فی قصص الانبیاء و المرسلین (للجزائری)، ۱ جلد، مکتبه آیة‌الله المرعشی النجفی. قم، چاپ اول.
۶. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۷۸)، کلیات حدیث قدسی، ترجمه کتاب «جواهرالسنیه». (زین - العابدین کاظمی خلخالی، مترجم). تهران: دهقان.
۷. زحیلی، وهبه بن مصطفی، (۱۴۱۸ ه ق)، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج، چاپ دوم، انتشارات دارالفکر المعاصر، بیروت.
۸. زمخشری، محمود، (۱۴۰۷ ه ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، دارالکتاب العربی، بیروت.
۹. طباطبایی، محمدحسین، (۱۴۱۷ ه ق)، المیزان فی تفسیرالقرآن، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۱۰. طبرسی فضل بن حسن، (۱۴۰۸ ه ق)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن (مجمع البیان لعلوم القرآن)، تحقیق هاشم رسولی محلاتی، چاپ دوم، دارالمعرفه، بیروت.
۱۱. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۷ ه ش)، تفسیر جوامع الجامع، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، تهران.
۱۲. طوسی، محمد بن حسن، (بی‌تا) التبیان فی تفسیرالقرآن، ۱۰ جلد، داراحیاء التراث العربی - بیروت.
۱۳. عرب نوکندی، رحمت‌اله (۱۳۹۵ ه ش)، مصباح الظلمه (پیرامون نفرین از نگاه آیات و روایات)، ۲ جلد، میراث ماندگار - قم، چاپ اول.
۱۴. فضل‌الله، محمدحسن، (۱۴۱۹ ه ق)، تفسیر من وحی القرآن، دارالملاک للطباعه و النشر، بیروت.
۱۵. فعال عراقی، حسین، (۱۳۷۸ ه ش)، داستان‌های قرآن و تاریخ انبیاء در قرآن، ۲ جلد، نشر سبحان - تهران، چاپ اول.

۱۶. قمی، شیخ عباس، (۱۳۷۶) مفاتیح‌الجنان، تهران: علمی چاپ چهارم.
۱۷. مترجمان: ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، (۱۳۶۰ش)، ۲۷ جلد، انتشارات فراهانی-تهران، چاپ: اول.
۱۸. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، (۱۴۰۳ق)، بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار (ط- بیروت)، ۱۱ جلد، داراحیاء التراث العربی- بیروت، چاپ: دوم.
۱۹. محمدی ری شهری، محمد، (۱۳۹۳ ه ش)، میزان الحکمه، ۱۴ جلد، دارالحديث- قم، چاپ: چهاردهم.
۲۰. مراغی، احمد بن مصطفی، تفسیر المراغی، انتشارات داراحیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
۲۱. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، چاپ اول، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۲. موسوی همدانی، سیدمحمدباقر، (۱۳۷۴ش)، ترجمه تفسیر المیزان، ۲۰ جلد، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم- قم، چاپ پنجم.